

آشفته 
 "AshoB" 
 Shadi_R 



آشفته

انجمن تک رمان
 WWW.TAAKROMAN.IR

آشفته و معشوشم، آغشته به صد دردم
 دیوانه‌ی زنجیری، دنبال تو میگردم





شناسنامه کتاب:

دسته بندی: شعر

نام اثر: آشفته

نام نویسنده: آشوب آریامنش

ژانر: عاشقانه

طراح: Shadi-R

ویراستار: Ziba

کپیست: Setayesh

این کتاب در سایت تک رمان آماده شده است

www.taakroman.ir

**

اسیر دست تکرارم.

به هم آشفته افکارم،

پریشانست احوالم.

ویران شد کاخ آمالم،

به قصد چیدند پر و بالم.

چو دردم، زیر آوارم.

طبییم باش، بیمارم.

**

باز دیشب خاطرات بر سرم آوار شد،

باز دل مجنون شد و از قفس آزاد شد.

باز بانگ عاشقی در سرم تکرار شد،

باز راه درد و دل تنگی من هموار شد.

روزهای سرد و بی آرامشم آغاز شد،

باز دیشب خاطرات بر سرم آوار شد.

**

تویی پیدای پنهان شبانگهان محزونم،

تویی پیدایش حس ناب عشق و جنونم.

تو را در جهان خیالم به جان پروراندم،

ولیکن تو جانم ستاندی و رفتی، قرارم،

نماندی برایم؛ ولی تا ازل ماندگارم.

خبر داری آیا که شب زنده دارم؟!

**

تو رفتی و ماندم به چشم انتظاری،

نخواهم پذیرفت که دوستم نداری.

میان هیاهو و غوغای افکار سردم،

تو تک واژه‌ی گرم این روزگاری.

**

آشفته و مغشوشم،

آغشته به صد دردم.

دیوانه‌ی زنجیری،

دنبال تو می‌گردم.

دور از تو و چشمانت،

هر ثانیه یک سال است.

بی‌تابم و بعد از تو،

زخم خورده تن و جانم.



آرامشم، قلب مرا دیوانه کن.

زلف تو زنجیر است اگر،

آرامشم، پاییز را بهانه کن.

قلب تو درگیر است اگر،

آرامشم، شعر مرا ترانه کن.

چشم تو غمگین است اگر!

مدفنم را بگشای، تا ببینی که چگونه عاشقت خاک شده.

مدفنم را بگشای، تا ببینی که دلم از غم تو چاک شده.

مدفنم را بگشای، بلکه بعد از مرگم، دل به دل راه بیابد شاید.

مدفنم را بگشای، گرچه چشمانم را بعد از آن یارای دیدارت نیست.

مدفنم را بگشای، روح من تشنه‌ی دیدار رخت خواهد ماند.

**

چشم تو آغاز من شد،

قلب من کاشانه‌ی تو.

درد تو درمان من شد،

قلب من دیوانه‌ی تو.

عطر تو آرامشم شد.

قلب من دیوانه‌تر شد.

گریهات باران من شد.

قلب من داریبات شد.

بودنت، تنها دلیل بودنم شد.

**



بهارانم پر از عطر خزان است.

به هر ره می روم چاهی در آن است.

تنم از خستگی چون بید مجنون،

خمیده قامتی بی سرپناه است.

تمام آرزوهایم محالند.

تمام دل خوشی ام یک خیال است.

در این دنیای سنگی و پر از درد،

هر آن چه دوست می دارم گناه است.

**

تا انتهای کوچهی عشقت سفر کردم،

از گرداب سختی و درد هم گذر کردم.

هر چند زخمها خوردم به توانش؛

اما در آرزوی عشقت به سر کردم.

از ابتدا می دانستم مسیر دشوار است،

لیکن برای داشتنت باز، خطر کردم.

**

مانده‌ام در آرزوی خنده‌هایت،

بر تنم مانده هنوزم ب*وسه‌هایت.

در تمام روزی‌های دوری از تو،

زنده ماندم تا نمیرد خاطراتت.

**

عشق تو آرامش قلب مرا تهدید کرد.

آمدی، با بودنت زندگی تغییر کرد.

خنده‌هایت معنی شادی را تفسیر کرد.

دست گرم تو، حضورت خنده را تمدید کرد.

**

باز می‌گردی؛ ولی روزی که دیگر دیر است.

باز می‌آیی؛ ولی این قلب در زنجیر است.

رسته از رویای عشق، خسته از پرواز فکر،

در حصارم * حکم منطق با خودش درگیر است.

**

در خلال حادثه، در میان اتفاق

بسته در زنجیر شک، عقربه‌های زمان

گیر افتاده وقوع، در جدالی ناتمام

در هم‌آوردی مهیب، در سپهری بی‌کران

در ستیز عقل و دل، می‌رود جانم ز دست

حاصلش دردی به جان، و بهاری پر خزان

**

یک قدم مانده به پرواز،

نفسی تا خورشید.

خستگی بار گرانیست؛

ولی کم نیاور، نشکن!

خود، به اوجش برسان.

آن که در بند و حصار تن توست.

این فایل در سایت تک رمان تایپ و منتشر شده است. هرگونه کپی برداری پیگرد قانونی دارد.

برای منتشر کردن آثار خود به سایت تک رمان مراجعه کنید.

TaakRoman.IR

Forums.TaakRoman.IR

